

بأحوالها تسمى حروفا غيبية ومع أحوالها كالت غيبية والحقائق
 بدون أحوال أيها نام كدو در حرف عيبه و با احوال آنها بکلمات عيبه و حقايق
 الوجود انکانت معتبره لا بأحوالها تسمى حروفا وجودية
 وجوديه اگر باشد معتبر بدون احوال آنها نام کرده مؤيد خبر وجوديه
 و حکمة اليه ازان جهته تخصيص کرده شد بکلمه آدم عليه السلام چون مخلوق
 از برای خلافت در مرتبه اول جامع جميع مراتب عالم که مظاهير اسماء اليه اند پس اگر تميز
 اليه آمد و قابل ظهور همه اسماء و غير او را استعدايد اين مرتبه و قابليت تميز
 و در حقيقت مظلم اسم الله اوست كما قيل
 سبحان من اظفرنا سونه سر سن لاهوته اثنا ق فدينا
 بکلمات او در ظاهر که نام خود را سر او سخي لا يرف او در مشرب پسر ظاهر
 في خلقه ظاهر في صورت الاكل والشرب
 در حق خود در ظاهر که ظاهر است و در حق اكل و شرب براه که در سبک اسماء
 الالهية الحسي التي كليتها تسع وتسعون اوالف و واحد
 اليه حسني انه ككلمات آنها فودونه با سبک اورد بک
 و اما جزئيا لها فغير محصورة لان الاسماء هي التعيينات
 و اما جزئيات آنها پس شمار اند براه که در سبک اسماء آنها تعينات
 الالهية في حقايق الممكنات وهي غير همتا هية لعل
 اليه اند در حقايق ممکنات و در آنها غير منتهي اند بسبب نامتناهي
 تنامي الممكنات نطلب تقضي تلك الاسماء بدين و اقصا
 ممکنات طلب میکنند تقضينها بدين آن اسماء بدوات خود

وجود العالم روحا و مثالا و حسا ليكون مراتبا لا نواها الملكوتية
 وجود عالم را از روی روح و مثال و حس تا که باشد مراتب برای نواها که کونیه اند
 و بجای لا سیرامها الخرونة التي باعتبارها فال سبحان انکانت كتن الخي
 و بجای با سبک برای سیرامها که بخرونة اندان او در سبک که با سبک آنها خبر و سبک است که سبک
 تلجبت الحديث و اما اسند ذلك الطلب و الاقضاء الى الاسماء التي
 درست در ششم تا آخر حديث و جز این تميز که سبک طلب و تقضی بوی اسمیکه آنها
 هي الذات المقيدة بالصفات الى الذات نفسها لان الذات من حيث
 ذات مقيد بصفات اند که در سبک بوی ذات نفس براه که در سبک که ذات اند
 اطلاقها لا يضاف اليها حكم ولا سبعين ووصف ولا رسم فليس نسبة
 اطلاق خود اضافه کرده شود بوی هیچ وصفین شود از ذات و وصف و سبک است
 الا قضاء الى غيرها لان كل ذلك يقضى بالتعین و التقيد و لا شك
 اذضا بوی ذات براه است اذضا بوی براه است براه است براه است براه است
 ان تعقل كل تعين يقضى سبق اللاتعین عليه فتر اعلم ان بنو الکمال
 بدر سبک نفس تعین حضرت سانی بودن لافین و ابر خود بسبک براه که در سبک براه که
 للحق سبحانه من وجهين احدهما كماله من حيث الذات وهو عبارة
 مرضی سبحانه را از دو جهت یکی کمال او از جهت ذات است و عبارت است
 عن نبوت وجودها منها من غيرها فبقي غيبية في وجودها و بقايتها
 از نبوت وجود ذات او از غیر ذات بسبب غیبی است در وجود خود و بقا خود
 و دوامها عما سواها و الكمال الثاني هو كمال تقضي للحق سبحانه
 و دوام خود از برای خود و کمال دوم کمال تقضی بوی سبحانه را از

Copyrighted King University